

روای یک شبه پولدار شدن، از این جوان شهدی زورگیر خشن ساخت

پرسه زدن در مشهد برای شکار طمع
در خیابان های شهر سوار بر موتور پرسه می زدیم و زنان با مردانی را که بدون توجه به اطرافشان در حال مکالمه با ارسال پیامک بودند، زیر نظر می گرفتیم و در یک فرصت مناسب گوشی را چنگ می زدیم و در خلاف جهت حرکت خودروهافرا می کردیم تا کسی نتواند ما را تعقیب کند اما زمانی که به منطقه کیل آباد آمدیم اولین گوشی قاپی را خودمان دیدیم که مشکوک بود پس در خلاف جهت خودروها و دیگر نقشه های گریز از چنگ ماموران بی فایده بود و ...

شایان ذکر است، در حالی که افشانه فلفل و دو قبضه قهه از زور گیران مذکور کشف شده، تحقیقات برای دیگر ابعاد این پرونده پادستور سرهنگ محمد فیاضی (رئیس کلانتری شهرک ناجا) ادامه دارد.

جایی رسید که حتی خانواده ام نیز مرا طرد کردند چون به حرف های آن هاگوش ندادم و به جای تحصیل و دست یافتن به موقعیت اجتماعی، به معادای بدبخت تبدیل شدم. دیگر جز دست یافتن به پول، به چیز دیگری نمی اندیشیدم چرا که نمی توانستم حماری را تحمل کنم. این بود که سوسو زورگیری و گوشی قاپی مانند خوره به جانم افتاد و مدام به همین موضوع فکر می کردم. تقریباً حدود دو سال قبل بود که خودم طعمه زورگیرها شدم. آن ها با تهدید چاقو مرا اخراج کردند و پول ها و گوشی امارا گرفتند... بالاخره نقشه زورگیری را پاسر خاله ام در میان گذاشتم تا دغدغی زورگیری قاپی کنیم. وقتی در یک روز سه گوشی دزدیدیم و پول خوبی به دست آوردیم، دیگر هیچ وقت به عاقبت کارم فکر نکردم که ممکن است روزی در چنگ پلیس گرفتار شوم در مدت یکماه ۱۰گوشی تلفن همراه سرقت کردیم و به یک مالخر فروختیم!



شایان ذکر است، در حالی که افشانه فلفل و دو قبضه قهه از زور گیران مذکور کشف شده، تحقیقات برای دیگر ابعاد این پرونده پادستور سرهنگ محمد فیاضی (رئیس کلانتری شهرک ناجا) ادامه دارد.

گروه حوادث - طمع و حرص برای پولدار شدن سبب شد تا این جوان در مشهد دست به زورگیری های خشن بزند. وقتی در یک روز سه گوشی قاپیدم و به مالخران اموال سرقی فرختم چنان جوگیر شده بودم که به هیچ چیزی جز پولدار شدن از طریق سرقت نمی اندیشیدم اما حالا که پشت میله های زندان به عاقبت خودم می اندیشم، تازه می فهمم که به دره بدبختی سقوط کرده ام و حالا باید ۱۵ سال از عمرم را در حالی پشت میله های زندان بگذرانم که از این همه سرفت فقط هزینه اعتیادم تأمین شده است و... این ها بخشی از اظهارات مرد ۳۰ساله ای است که به همراه پرس خاله اش هنگام زورگیری با سلاح سرد به چند نیروهای ورزیده تجسس کلانتری شهرک ناجای مشهد افتاد.

اعتراف به ده ها فقره زورگیری در مشهد
این جوان که ادعا می کرد در طول یک ماه فقط ۱۰بار دست به زورگیری زده است، درباره زندگی سرسراسر آشفتنه اش به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: از همان دوران کودکی هیچ گاه محبت کلامی از پدرم ندیدم. او نمی گذاشت مانند دیگران رفتارهای کودکانه داشته باشم و هیجانم را تخلیه کنم. مدام تنگم می زد و در هر مراسم خانوادگی یا عمومی مرا در کنار خودش می نشاند تا شلوع کاری نکنم. با وجود این تلاش می کرد از نظر مالی مشکلی نداشته باشم. او اصرار داشت درس بخوانم و برای خودم آدم حسابی بشوم. به قول معروف فقط محبت را در پول می دید و همواره بر سرم منت می گذاشت که فلان جزوه ها یا فایلم های آموزشی را برایت خریدم. ام. در عین حال علاقه زیادی به تحصیل نداشتم و به دنبال شغل آزاد بودم تا به فردی سرمایه دار تبدیل شوم.

جوان شهدی آرزوی پولدار شدن
این بود که در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کردم و به شاکردی در فروشگاه های خاوربار، پوشاک و خیاطی روی آوردم اما نتوانستم درآمد خوبی کسب کنم. ۹سال قبل ازدواج کردم اما این زندگی نافرجام فقط یک سال دور او را چرخاند و به همسرم تفاهم اخلاقی ننشاند. او دوست داشت مدیر خانه باشد و من مطیع بی چون و چرای او باشم. او مرا که یک کارگر ساده بودم درک نمی کرد و توقع ولخرجی داشت در حالی که من به دلیل ضعف بدنی نمی توانستم در هر شغلی فعالیت داشته باشم. بالاخره یک سال بعد از یکدیگر جدا شدیم و من با سفارش پدرم در یک چاپخانه مشغول کار شدم.

اگرچه حقوقم درآمد کمی را درگوشی بود ولی باز هم صاحبکارم به بهانه خرابی بازار، حقوقم را با تاخیر پرداخت می کرد یا بخشی از آن را برای ماه های آینده نگه می داشت. از سوی دیگر به خاطر سستی کار و این که انرژی زیادی داشته باشم به پیشنهاد دوستم مصرف مواد مخدر را آغاز کردم به گونه ای که خیلی زود در چنگ اعتیاد اسیر شدم و به همین دلیل ادعا می کند که درآمد خوبی دارد. مخارجم را نمی داد. من که روزی قصد داشتم با شغل آزاد پولدار شوم، اکنون از عهده هزینه های اعتیادم بر نمی آیدم. با آن که پدرم همه حق و حقوق و مهریه همسرم را هنگام جدایی برداشته بود ولی باز هم من در تأمین معیشت روزانه ام عاجز بودم. کار به

آنجا رسید که در نهایت مجبور شدم به همراه همسر خودم و فرزندم به بیرون شهر مهاجرت کنیم تا بتوانیم در جایی زندگی کنیم که بتوانیم با کارهای ساده و بی مهارتی درآمد کم کم تأمین کنیم. در آن زمان بود که به فکر راهی برای پولدار شدن افتادم. از آنجا که به پولدار شدن با زورگیری فکر کردم، از این راه شروع کردم. ابتدا در یک روز سه گوشی قاپیدم و به مالخران اموال سرقی فرختم چنان جوگیر شده بودم که به هیچ چیزی جز پولدار شدن از طریق سرقت نمی اندیشیدم اما حالا که پشت میله های زندان به عاقبت خودم می اندیشم، تازه می فهمم که به دره بدبختی سقوط کرده ام و حالا باید ۱۵ سال از عمرم را در حالی پشت میله های زندان بگذرانم که از این همه سرفت فقط هزینه اعتیادم تأمین شده است و... این ها بخشی از اظهارات مرد ۳۰ساله ای است که به همراه پرس خاله اش هنگام زورگیری با سلاح سرد به چند نیروهای ورزیده تجسس کلانتری شهرک ناجای مشهد افتاد.

اعتراف به ده ها فقره زورگیری در مشهد
این جوان که ادعا می کرد در طول یک ماه فقط ۱۰بار دست به زورگیری زده است، درباره زندگی سرسراسر آشفتنه اش به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: از همان دوران کودکی هیچ گاه محبت کلامی از پدرم ندیدم. او نمی گذاشت مانند دیگران رفتارهای کودکانه داشته باشم و هیجانم را تخلیه کنم. مدام تنگم می زد و در هر مراسم خانوادگی یا عمومی مرا در کنار خودش می نشاند تا شلوع کاری نکنم. با وجود این تلاش می کرد از نظر مالی مشکلی نداشته باشم. او اصرار داشت درس بخوانم و برای خودم آدم حسابی بشوم. به قول معروف فقط محبت را در پول می دید و همواره بر سرم منت می گذاشت که فلان جزوه ها یا فایلم های آموزشی را برایت خریدم. ام. در عین حال علاقه زیادی به تحصیل نداشتم و به دنبال شغل آزاد بودم تا به فردی سرمایه دار تبدیل شوم.

جوان شهدی آرزوی پولدار شدن
این بود که در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کردم و به شاکردی در فروشگاه های خاوربار، پوشاک و خیاطی روی آوردم اما نتوانستم درآمد خوبی کسب کنم. ۹سال قبل ازدواج کردم اما این زندگی نافرجام فقط یک سال دور او را چرخاند و به همسرم تفاهم اخلاقی ننشاند. او دوست داشت مدیر خانه باشد و من مطیع بی چون و چرای او باشم. او مرا که یک کارگر ساده بودم درک نمی کرد و توقع ولخرجی داشت در حالی که من به دلیل ضعف بدنی نمی توانستم در هر شغلی فعالیت داشته باشم. بالاخره یک سال بعد از یکدیگر جدا شدیم و من با سفارش پدرم در یک چاپخانه مشغول کار شدم.

اگرچه حقوقم درآمد کمی را درگوشی بود ولی باز هم صاحبکارم به بهانه خرابی بازار، حقوقم را با تاخیر پرداخت می کرد یا بخشی از آن را برای ماه های آینده نگه می داشت. از سوی دیگر به خاطر سستی کار و این که انرژی زیادی داشته باشم به پیشنهاد دوستم مصرف مواد مخدر را آغاز کردم به گونه ای که خیلی زود در چنگ اعتیاد اسیر شدم و به همین دلیل ادعا می کند که درآمد خوبی دارد. مخارجم را نمی داد. من که روزی قصد داشتم با شغل آزاد پولدار شوم، اکنون از عهده هزینه های اعتیادم بر نمی آیدم. با آن که پدرم همه حق و حقوق و مهریه همسرم را هنگام جدایی برداشته بود ولی باز هم من در تأمین معیشت روزانه ام عاجز بودم. کار به آنجا رسید که در نهایت مجبور شدم به همراه همسر خودم و فرزندم به بیرون شهر مهاجرت کنیم تا بتوانیم در جایی زندگی کنیم که بتوانیم با کارهای ساده و بی مهارتی درآمد کم کم تأمین کنیم. در آن زمان بود که به فکر راهی برای پولدار شدن افتادم. از آنجا که به پولدار شدن با زورگیری فکر کردم، از این راه شروع کردم. ابتدا در یک روز سه گوشی قاپیدم و به مالخران اموال سرقی فرختم چنان جوگیر شده بودم که به هیچ چیزی جز پولدار شدن از طریق سرقت نمی اندیشیدم اما حالا که پشت میله های زندان به عاقبت خودم می اندیشم، تازه می فهمم که به دره بدبختی سقوط کرده ام و حالا باید ۱۵ سال از عمرم را در حالی پشت میله های زندان بگذرانم که از این همه سرفت فقط هزینه اعتیادم تأمین شده است و... این ها بخشی از اظهارات مرد ۳۰ساله ای است که به همراه پرس خاله اش هنگام زورگیری با سلاح سرد به چند نیروهای ورزیده تجسس کلانتری شهرک ناجای مشهد افتاد.

اعتراف به ده ها فقره زورگیری در مشهد
این جوان که ادعا می کرد در طول یک ماه فقط ۱۰بار دست به زورگیری زده است، درباره زندگی سرسراسر آشفتنه اش به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: از همان دوران کودکی هیچ گاه محبت کلامی از پدرم ندیدم. او نمی گذاشت مانند دیگران رفتارهای کودکانه داشته باشم و هیجانم را تخلیه کنم. مدام تنگم می زد و در هر مراسم خانوادگی یا عمومی مرا در کنار خودش می نشاند تا شلوع کاری نکنم. با وجود این تلاش می کرد از نظر مالی مشکلی نداشته باشم. او اصرار داشت درس بخوانم و برای خودم آدم حسابی بشوم. به قول معروف فقط محبت را در پول می دید و همواره بر سرم منت می گذاشت که فلان جزوه ها یا فایلم های آموزشی را برایت خریدم. ام. در عین حال علاقه زیادی به تحصیل نداشتم و به دنبال شغل آزاد بودم تا به فردی سرمایه دار تبدیل شوم.

جوان شهدی آرزوی پولدار شدن
این بود که در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کردم و به شاکردی در فروشگاه های خاوربار، پوشاک و خیاطی روی آوردم اما نتوانستم درآمد خوبی کسب کنم. ۹سال قبل ازدواج کردم اما این زندگی نافرجام فقط یک سال دور او را چرخاند و به همسرم تفاهم اخلاقی ننشاند. او دوست داشت مدیر خانه باشد و من مطیع بی چون و چرای او باشم. او مرا که یک کارگر ساده بودم درک نمی کرد و توقع ولخرجی داشت در حالی که من به دلیل ضعف بدنی نمی توانستم در هر شغلی فعالیت داشته باشم. بالاخره یک سال بعد از یکدیگر جدا شدیم و من با سفارش پدرم در یک چاپخانه مشغول کار شدم.

جوان شهدی آرزوی پولدار شدن
این بود که در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کردم و به شاکردی در فروشگاه های خاوربار، پوشاک و خیاطی روی آوردم اما نتوانستم درآمد خوبی کسب کنم. ۹سال قبل ازدواج کردم اما این زندگی نافرجام فقط یک سال دور او را چرخاند و به همسرم تفاهم اخلاقی ننشاند. او دوست داشت مدیر خانه باشد و من مطیع بی چون و چرای او باشم. او مرا که یک کارگر ساده بودم درک نمی کرد و توقع ولخرجی داشت در حالی که من به دلیل ضعف بدنی نمی توانستم در هر شغلی فعالیت داشته باشم. بالاخره یک سال بعد از یکدیگر جدا شدیم و من با سفارش پدرم در یک چاپخانه مشغول کار شدم.

جوان شهدی آرزوی پولدار شدن
این بود که در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کردم و به شاکردی در فروشگاه های خاوربار، پوشاک و خیاطی روی آوردم اما نتوانستم درآمد خوبی کسب کنم. ۹سال قبل ازدواج کردم اما این زندگی نافرجام فقط یک سال دور او را چرخاند و به همسرم تفاهم اخلاقی ننشاند. او دوست داشت مدیر خانه باشد و من مطیع بی چون و چرای او باشم. او مرا که یک کارگر ساده بودم درک نمی کرد و توقع ولخرجی داشت در حالی که من به دلیل ضعف بدنی نمی توانستم در هر شغلی فعالیت داشته باشم. بالاخره یک سال بعد از یکدیگر جدا شدیم و من با سفارش پدرم در یک چاپخانه مشغول کار شدم.

جوان شهدی آرزوی پولدار شدن
این بود که در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کردم و به شاکردی در فروشگاه های خاوربار، پوشاک و خیاطی روی آوردم اما نتوانستم درآمد خوبی کسب کنم. ۹سال قبل ازدواج کردم اما این زندگی نافرجام فقط یک سال دور او را چرخاند و به همسرم تفاهم اخلاقی ننشاند. او دوست داشت مدیر خانه باشد و من مطیع بی چون و چرای او باشم. او مرا که یک کارگر ساده بودم درک نمی کرد و توقع ولخرجی داشت در حالی که من به دلیل ضعف بدنی نمی توانستم در هر شغلی فعالیت داشته باشم. بالاخره یک سال بعد از یکدیگر جدا شدیم و من با سفارش پدرم در یک چاپخانه مشغول کار شدم.

جوان برادر کش با ماجرای عجیب محاکمه شد

گروه حوادث - جوانی که برادر اوتیسمی اش را که در برابر خوردن دارو مقاومت می کرد به قتل رسانده است، در جلسه دادگاه مدعی شد قصدی برای قتل نداشت و مرگ او اتفاقی بود. اوایل سال جاری جسم بی جان پسر بچه ای ۱۰ساله از سوی خانواده اش به بیمارستان منتقل شد. والدین این کودک در ابتدا مدعی شدند فرزندشان حین بازی دچار آسیب دیدگی شده است اما نظریه پزشکی قانونی نشان داد این کودک بر اثر خفگی جان سپرده و آثار برجای مانده روی بدن او نشان می داد قبل از مرگ زورگیری شدیدی داشته و فشار بر گردنش هم نشان می داد او به دست فردی به قتل رسیده است.

وقتی این مسئله مشخص شد در نهایت برادر ۲۰ساله کودک اعتراف کرد او قاتل برادرش است. پسر جوان گفت: وقتی برادرم به دنیا آمدن هم خوشحال بودم که دیگر تنها نیستم و یک برادر با من بود. اما دو ساله بود که فهمیدیم او دچار اختلال اوتیسم است. از همان زمان مسائل و مشکلات ما شروع شد. برادرم شرایط بدی داشت. نمی شد به او چیزی یاد داد. به حرف هیچ کس گوش نمی کرد و وضعیت وخیمی داشت. خانواده ام سعی می کردند او را با داروهایی که پزشک تجویز کرده بود، آرام نگه دارند. وقتی داروها را نمی خورد نمی شد او را کنترل کرد و خیلی اذیت می کرد. همه وسایل خانه را می شکست و کسک کاری راه می انداخت. این جوان ادامه داد: من هم مانند پدر و مادرم در این مدت از او نگهداری و شرایطش را درک می کردم و سعی داشتم در برابرش آرام باشم. تا اینکه روز حادثه دوباره حالش بد شد. وقتی حالش بد می شد نمی توانستم او را کنترل کنم. حملات عصبی که به او دست می داد خیلی شدید بود. آن روز هم به او حمله عصبی دست داد. داروهایش را آوردم تا قرص بخورد و بخوابد، اما نخورد. هر کاری کردم نتوانستم به او دارو بدهم و مقاومت می کرد. وسایلم را شکست. برای اینکه جلوی کارهایش را بگیرم، کیسه ای پر از دستم و روی سرش کشیدم تا کمی آرام شود اما یک دفعه دیدم روی زمین افتاد. بلندش کردم و سعی کردم به او نفس مصنوعی بدم. بلافاصله با دو باره برگرده، اما این کار بی فایده بود. بلافاصله به مادرم خبر دادم و او را به بیمارستان بردیم. در آنجا پزشکان گفتند برادرم فوت شده داشته برادرش را آرام کند.

با توجه به اعلام گذشت اولیای دم کیفرخواست به لحاظ جنبه عمومی جرم صادر شد و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران رفت. در جلسه رسیدگی که روز گذشته برگزار شد پسر جوان در جایگاه قرار گرفت. او اتهام قتل را قبول کرد و گفت: من به عمد این کار را نکردم و اصلا نمی خواستم برادرم را بکشم. فقط خواستم او را ساکت کنم. من برادرم را بسیار دوست داشتم. درخواست بخشش دارم و از دادگاه می خواهم به من کمک کند. هیش قضات بعد از پایان جلسه دادگاه برای تصمیم گیری وارد شور شدند و منم را به سه ماه حبس و احتساب ایام بازداشت محکوم کردند.

با توجه به اعلام گذشت اولیای دم کیفرخواست به لحاظ جنبه عمومی جرم صادر شد و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران رفت. در جلسه رسیدگی که روز گذشته برگزار شد پسر جوان در جایگاه قرار گرفت. او اتهام قتل را قبول کرد و گفت: من به عمد این کار را نکردم و اصلا نمی خواستم برادرم را بکشم. فقط خواستم او را ساکت کنم. من برادرم را بسیار دوست داشتم. درخواست بخشش دارم و از دادگاه می خواهم به من کمک کند. هیش قضات بعد از پایان جلسه دادگاه برای تصمیم گیری وارد شور شدند و منم را به سه ماه حبس و احتساب ایام بازداشت محکوم کردند.

با توجه به اعلام گذشت اولیای دم کیفرخواست به لحاظ جنبه عمومی جرم صادر شد و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران رفت. در جلسه رسیدگی که روز گذشته برگزار شد پسر جوان در جایگاه قرار گرفت. او اتهام قتل را قبول کرد و گفت: من به عمد این کار را نکردم و اصلا نمی خواستم برادرم را بکشم. فقط خواستم او را ساکت کنم. من برادرم را بسیار دوست داشتم. درخواست بخشش دارم و از دادگاه می خواهم به من کمک کند. هیش قضات بعد از پایان جلسه دادگاه برای تصمیم گیری وارد شور شدند و منم را به سه ماه حبس و احتساب ایام بازداشت محکوم کردند.

جوان شهدی آرزوی پولدار شدن
این بود که در سال آخر دبیرستان ترک تحصیل کردم و به شاکردی در فروشگاه های خاوربار، پوشاک و خیاطی روی آوردم اما نتوانستم درآمد خوبی کسب کنم. ۹سال قبل ازدواج کردم اما این زندگی نافرجام فقط یک سال دور او را چرخاند و به همسرم تفاهم اخلاقی ننشاند. او دوست داشت مدیر خانه باشد و من مطیع بی چون و چرای او باشم. او مرا که یک کارگر ساده بودم درک نمی کرد و توقع ولخرجی داشت در حالی که من به دلیل ضعف بدنی نمی توانستم در هر شغلی فعالیت داشته باشم. بالاخره یک سال بعد از یکدیگر جدا شدیم و من با سفارش پدرم در یک چاپخانه مشغول کار شدم.

پسر جوان در ملاقات با دختر تهرانی ناقص شد

گروه حوادث - پسری که در حمایت از دختر عمه اش جوانی را به شدت تنگ زد و باعث نقص عضو او شده است، پای میز محاکمه رفت. سه سال قبل مرد جوانی در حالی که به شدت آسیب دیده بود، به بیمارستان رسانده شد. او که با مرگ دست و پنجه نرم می کرد، به طرز معجزه آسایی نجات پیدا کرد و مهمی که او را مورد ضرب و جرح قرار داده بود، با شکایت پسر جوان بازداشت شد. شاکمی پرونده درباره جزئیات آنچه اتفاق افتاده بود، گفت: مدتی قبل با دختری جوان آشنا شدم و با او قرار گذاشتم. ما چند باری همدیگر را دیدیم و قرارهای ما همچنان ادامه داشت. روز حادثه هم با لاله قرار داشتم که یکباره پسر جوانی که نمی دانم چه کسی بود، به سمت من آمد و به شدت من را کتک زد. او به سرم ضربه ای زد که بیهوش شدم. وقتی به هوش آمدم، بخشی از بدنم کار نمی کرد. شاکمی گفت: من ویلچر نشین شدم و زندگی ام از بین رفت و حاضر به گذشت نیستم و درخواست مجازات مهمان را دارم.

با توجه به این شکایت بود که متهم جوان به نام مهرداد بازداشت شد. او گفت: لاله دختر عمه من است. مدتی قبل به من گفت جوانی مرا هم او می شود و چند باری با او قرار گذاشته است.

لاله به من گفت دوست ندارم آن جوان را ببیند. اما پسر دست بردار نیست و هر بار او را با تهدید به سسر قرار می کشد. از من کمک خواست و من هم زیمان قرار، همراه او رفتم و به محضی که پسر جوان آسند، او را زدم. قسمد این نبود که او را ناقص کنم و فقط می خواستم کاری کنم که تنبیه شود.

مرد جوان بعد از محاکمه در شعبه ۹ به دو سال حبس و پرداخت دیه محکوم شد؛ اما مرد شاکمی به رأی صادره اعتراض کرد و گفت که درخواست قصاص کرده است. وقتی این شکایت به دیوان عالی کشور ارسال شد، رأی صادره قسٹ شد و دیوان در این باره از پزشکی قانونی استعلام گرفته شود؛ به این ترتیب پرونده دوباره به شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. روز گذشته متهم بار دیگر پای میز محاکمه رفت. ابتدا شاکمی گفت بر قصاص اصرار دارد و گذشت نمی کند؛ سپس متهم در جایگاه قرار گرفت و گفت: من هرگز قصد ناقص کردن او را نداشتم و درخواست بخشش دارم.

در این هنگام با توجه به اینکه پزشکی قانونی اعلام کرده بود امکان قصاص وجود ندارد، قضات برای تصمیم گیری در این باره وارد شور شدند.

با توجه به این شکایت بود که متهم جوان به نام مهرداد بازداشت شد. او گفت: لاله دختر عمه من است. مدتی قبل به من گفت جوانی مرا هم او می شود و چند باری با او قرار گذاشته است.

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

یک مهندس عمران یا معماری (ترجیحا خانم)، مسلط به فهرست بها و آشنا به شرایط عمومی پیمان و نرم افزارهای اتوکد، تدکار، اکسل ساکن جزیره کیش جهت کار در دفتر شرکت فنی مهندسی نیازمندیم حقیق و مزایا ۰۰۰/۰۰۰/۵ تومانی (قابل افزایش) به همراه بیمه و سرویس رفت و آمد و غذا و ... شماره تماس: ۰۹۱۲۴۴۳۳۶۶۱ ساعت تماس: ۱۹ الی ۲۰

نیازمندیهای اقتصادی کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

نیازمندیم
نیازمندیم ۴۴۴۲۰۲۸۳
ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

نیروی اداری خانم
آشنا به کامپیوتر جهت کار در یک شرکت مورد نیاز است متقاضیان به نشانی ویلاهای مروارید روبروی هایپر مارکت بالای بانک سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند ساعت کار: یک شیفت (۸ تا ۳ بعدازظهر)

نیازمندیهای اقتصادی کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

نیازمندیم
نیازمندیم ۴۴۴۲۰۲۸۳
ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

نیازمندیم
نیازمندیم ۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) **سایت:** www.eghtesad-kish.ir

استخدام خدمات مفقودی خرید و فروش و ...

تاسیسات برق ساختمان و نصب لوستر
فوری با یک تلفن
۰۹۱۰۳۹۶۸۰۳۵

فود فور کیش
سامانه آنلاین سفارش غذا
از رستورانهای جزیره کیش
وب سایت و اپلیکیشن www.F4k.ir

نقاشی ساختمان
کلی و جزئی
بابایی ۰۹۳۴۷۶۹۴۳۱۸

تعیوض کابینت فرسوده با نو
مدت محدود
اقساط برای کارمندان
۰۹۱۴۹۱۲۶۲۶۷

نصب لوستر فوری
۰۹۳۸۵۷۵۰۸۶۷

حمل بار در سطح جزیره با شش چرخ
فقط با یک تلفن
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

مفقودی

تاسیسات ساختمان
آب-لوله کشی - کلی و جزئی
رضایی ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۲۴

مفقودی
اصل کارت تردد داخلی فرودگاهی به نام آقای علی اسدی غروی به شماره ۲۲۸۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

نقاشی ساختمان
کلی و جزئی
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

تاسیسات ساختمان
آب-برق - کلیه امور
کلی و جزئی
توانا
۰۹۱۷۹۴۹۰۸۳۱

تاسیسات ساختمان
آب-برق - کلیه امور
کلی و جزئی
توانا
۰۹۱۷۹۴۹۰۸۳۱

نیازمندیهای اقتصادی کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روز دهها آگهی در نیازمندیهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می شود. از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهر و ندان می پردازد لذا مسئولیتی در باره محتوای آگهی ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی دهندگان به دست آورید.

شهروند گرامی
کیش!